

## روش شناسی تفسیر «الکاشف»

محمد بهرامی

شیخ محمدجواد مغنیه به سال ۱۹۰۴ میلادی در روستای «طیردبا» از توابع صور لبنان در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود. دوران سطح را در نجف گذراند و در دروس مرحوم آیت الله خویی، شیخ محمدحسن کربلایی و سید حسین حمای شرکت جست. در سال ۱۹۳۶ به جبل عامل بازگشت و به فعالیتهای علمی و تبلیغی پرداخت. در سال ۱۹۴۹ به عنوان مستشار دادگاه عالی جعفری عازم بیروت شد و از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ ریاست آن را بر عهده داشت. وی در این مدت اصلاحات بسیاری در قوانین قضایی و در پذیرش قضات صورت داد. از مرحوم مغنیه آثار بسیاری به صورت مقاله و کتاب برجای مانده است و برخی از کتابهای او که بالغ بر بیش از ۶۰ اثر می باشد بارها به چاپ رسیده اند. کتابهای مرحوم مغنیه در زمینه های فقه، تاریخ، تفسیر، معارف، حدیث و دیگر علوم اسلامی بوده و مهم ترین اثر او تفسیر الکاشف است که در این نوشتار به معرفی و سبک شناسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

### تفسیر الکاشف

اثر یاد شده به شیوه ترتیبی و به صورت کامل، همه قرآن را تفسیر کرده است. نگارش این تفسیر هم زمان با جنگهای داخلی لبنان و جنگ اعراب و اسرائیل صورت پذیرفته است. تفسیر الکاشف که از آخرین آثار مغنیه به شمار می آید و مفسر معتقد است مراحل تفکر و اسلوبش در آن بیش از هر اثر دیگرش در خور ردیابی است، در هفت مجلد سامان یافته و تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است که چاپ اول آن در سال ۱۹۶۸ میلادی انجام پذیرفته است. در این تفسیر، ذیل بسیاری از آیات، مباحثی با عنوان «اللغة»، «الاعراب»، «المعنی» و «وجه المناسبه» آمده است. در بحث «اللغة» واژه های نامأنوس آیه یا آیات را شرح می دهد و از تفسیر طبرسی، طبری و رازی سود می جوید و از روایات نیز به عنوان مؤید نظریه خویش بهره می گیرد. در بحث «الاعراب» نقش نحوی برخی از واژه های مشکل قرآن را بیان می کند و از تفاسیری چون مجمع البیان، کشاف و بحرال محیط نقل قول می کند. در بحث معنی نیز برداشت خود از آیه را به گونه ای چکیده و سودمند طرح می کند و بحثهای تخصصی را با عنوانی جداگانه به بحث و بررسی می گذارد.

### گرایش تفسیری مغنیه

بسیاری از مفسران قرآن تحت تأثیر محیط و مسائل و پرسشهایی که در هر عصر مطرح است در تفسیر آیات قرآن گرایش خاصی یافته اند؛ برای نمونه تفسیر «الکشاف» گرایش ادبی دارد، فخررازی در تفسیر «الکبیر» گرایش کلامی و عقلی دارد و طنطاوی در تفسیر «الجواهر فی تفسیر» با گرایش علمی تفسیر آیات را به پایان برده و بیشترین توجه وی به انطباق آیات با دانسته ها و دستاوردهای علمی است.

محمد جواد مغنیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. او در تفسیر آیات قرآن تا اندازه بسیاری تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی است و در جای جای آیات قرآن به طرح مسائل سیاسی و جنایات و دسیسه های اسرائیل در تحریف اسلام و قرآن می پردازد، از کشتار کودکان و افراد ناتوان جامعه به دست یهودیان در جنگ ۱۹۶۷ سخن می گوید، اهداف اسرائیل و حامیان آن را افشا می کند و عملیات شهادت طلبانه را برای دفاع از وطن بهتر از زندگی با ذلت و خواری می داند. توجه نویسنده الکاشف به مسائل سیاسی و اجتماعی و آیاتی که درباره بنی اسرائیل است، به گونه ای است که تنها افشاگری ها و روشننگری های مغنیه درباره بنی اسرائیل، کتابی با عنوان «اسرائیلیات القرآن» را شکل داده است.

### ویژگیهای «الکاشف»

تفسیر الکاشف چند ویژگی کلی و اساسی دارد که هر یک نموده ها و فصلهای جزئی را دربردارد. اینک به مهم ترین ویژگیهای این کتاب می پردازیم:

#### ۱. پیرایش تفسیری

از مهم ترین و برجسته ترین ویژگیهای این تفسیر، حذف نابایسته های تفسیری است. نویسنده الکاشف در این زمینه از ضوابط و قوانین خاصی پیروی می کند و بر اساس همین قواعد، بخش عمده ای از دیدگاه های مفسران را یادآور نمی شود؛ مهم ترین این معیارها عبارتند از:

#### الف. حذف تفاسیر برگرفته از اسرائیلیات

به باور مغنیه «اسرائیلیاتی که در برخی از تفاسیر آمده خرافات و افسانه است و بزرگ ترین و درست ترین دلیل بر اثبات دروغ بودن و باطل بودن آنها این است که به 'اسرائیل' نسبت داده می شود».

بر این اساس مغنیه از بیان دیدگاه های مفسرانی که مستند آنها اسرائیلیات است چشم می پوشد. او در تفسیر آیه «واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا...» (بقره/۱۰۲) می نویسد:

«مفسران در اینجا به درازا سخن گفته اند و بسیاری از این سخنان مدرکی ندارند جز اسرائیلیاتی که نه عقل آنها را تأیید می کند و نه نقل. رازی حدود بیست صفحه در تفسیر این آیه نوشته و در نتیجه معنای آیه را پیچیده تر و مشکل تر کرده است. صاحب مجمع البیان نیز همین کار را کرده است.»<sup>۱</sup>

همو در تفسیر آیه «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة...» (بقره/۳۵) نظریات مفسران را درباره جنت، حقیقت آن، مکان آن و... برگرفته از اسرائیلیات می خواند:

«عده زیادی از مفسران به بحث درباره بهشتی که آدم از آن بیرون آمد پرداخته و این پرسشها را مطرح کرده اند: حقیقت این بهشت چیست و در کجا بوده است؟ همچنین درباره درختی که از آن نهی شده است پرسیده اند؛ آیا آن درخت انجیر بوده است یا گندم؟ نیز درباره ماری که ابلیس در شکم آن داخل شد و جایی که آدم در آن فرود آمد سخن گفته اند؛ آیا این مکان، هند بوده است یا

حجاز؟ و مطالب دیگری از این دست که در اسرائیلیات آمده و قرآن کریم بدان اشاره نکرده و در سنت پیامبر نیز از طریق صحیح نرسیده است و همچنین عقل نمی تواند نسبت به آنها شناخت پیدا کند.» ۲. مغنیه در تفسیر آیات «أو کالذی مرّ علی قریه و هی خاویة علی عروشها...» (بقره/۲۵۹)، «وهل أتاک نبأ الخصم إذ تسوروا المحراب...» (ص/۲۱)، «إذ نادى ربّه أنّی مستنی الشیطان...» (ص/۴۱)، «و راودته التی هو فی بیتها» (یوسف/۲۳) و آیات دیگری نیز نظریات مفسران را برخاسته از اسرائیلیات معرفی می کند و از ذکر آنها چشم می پوشد.

ب. حذف تفاسیری غیر علمی و غیرمستند

برای نمونه مغنیه در تفسیر آیات «و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لمیقاتنا» (اعراف/۱۵۵) و «وجعلوا لله شرکاء الجنّ و خلقهم و خرقوا له بنین و بنات» (انعام/۱۰۰) نظریات تفسیری گروهی از مفسران را غیرمستند معرفی می کند. او در ذیل آیه ۵۵ اعراف می نویسد:

«مفسران سخن را پیرامون این آیه به درازا کشانده اند و نظریات آنها در تفسیر آن مختلف است. به عنوان نمونه در مورد میقات اختلاف کرده اند که آیا مقصود، میعادگاه نزول تورات است و یا چیز دیگر؟ و نیز اختلاف کرده اند که چرا موسی(ع) برای رفتن به میقات از میان قوم خود هفتاد مرد را برگزید... همچنین، مفسران درباره سبب مجازات آنها و نیز در این خصوص اختلاف کرده اند که آیا زلزله به مرگ آن هفتاد نفر منجر شد یا به گونه ای بود که ستون فقرات آنها را شکست و مفاصلهای آنان را از یکدیگر جدا کرد ولی به مرحله مرگ نرسید.

در آیه، نشانه ای وجود ندارد که به ترجیح نظر گروهی از مفسران اشاره داشته باشد.» ۳

ج. حذف تفسیرهای ناکارآمد در عقیده و زندگی دو جهان

بخش عمده ای از تفاسیر به بحث درباره مسائلی می پردازند که نه تأثیری در باورهای دینی و مذهبی دارد و نه برای دنیا و آخرت سودمند است. این گونه بحثها از نگاه مغنیه شایسته طرح نیست و باید از تفاسیر برجیده شود. به همین جهت مغنیه در تفسیر آیات بسیاری مانند: «وَأبونا شیخ کبیر» (قصص/۲۳)، «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ» (آل عمران/۹۶)، «و لقد کرّمنا بنی آدم...» (اسراء/۷۰)، «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْقَرْنِینِ» (کهف/۸۴)، «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ لِأَبِیهِ أَزْر» (انعام/۷۴)، «قَاتَلُوا الذِّینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ...» (توبه/۲۹) و... از طرح پاره ای از نظریات تفسیری اجتناب می کند.

برای نمونه ایشان در ذیل آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ» می نویسد:

«برخی از مفسران، صفحات زیادی را به تحقیق و نقل اقوال درباره کعبه اختصاص داده اند؛ آیا کعبه نخستین خانه ای بود که در روی زمین بنا شد، و یا خانه ای دیگر نیز پیش از آن ساخته شده است؟... ولی این بحث هیچ ثمره ای ندارد، زیرا نه به اصول دین ارتباط دارد و نه به فروع دین، و اعتقاد به ثبوت و یا عدم آن، ضرورتی ندارد.» ۴

د. تفاوت افقها

معیار دیگری که در تفسیر الکاشف برای پیرایش برخی از دیدگاه های تفسیری مورد استفاده قرار می گیرد، بی نیازی از تفاسیری است که در زمانهای گذشته مورد توجه و نیاز بوده؛ اما امروزه قابل طرح نیست. مغنیه در مقدمه می نویسد:

«گروهی از مفسران پیشین به واژه شناسی قرآن اهمیت زیاد داده اند. درباره رمز معجزه بودن واژه ها و اسلوب آن سخن را به درازا کشانده و پرسشهایی را مطرح کرده اند؛ به عنوان مثال پرسیده اند:

چرا «واو» آورده، نه «فاء»، یا چرا «فاء» آورده نه «واو»؟ چرا گفته است: «یفسقون» و نگفته است «یظلمون» و... آن گاه پس از طرح این پرسشها پاسخ هایی داده اند که نه سودی دارد و نه بر ضابطه ای استوار است. از این رو من این گونه مباحث را مطرح نکردم... اگر مفسران پیشین به ساختار فصیح و معانی بلیغ قرآن، بیش از باوراندن ارزشهای دینی به خواننده اهمیت می داده اند، بدان سبب بود که در عصر آنها نسبت به دین و قوانین و ارزشهای آن، چنان که در عصر ما معمول است تحقیر و توهین نمی شد. بنابراین طبیعی است که زبان تفسیر در آن زمان باید جز زبان تفسیر در این زمان بوده باشد... مسائل بدیعی و بیانی و چگونگی اسلوب و نظام عبارت پردازی قرآن را به تفاسیری چون «کشاف» زمخشری، «البحر المحیط» اندلسی، و کسان دیگری که این مباحث را مطرح کرده اند وا گذاشتم». ۵.

در این راستا نویسنده الکاشف ذیل آیه «و إذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت...» (بقره/۱۲۷) می نویسد:

«در هر صورت، ما نسبت به شناخت تاریخ کعبه و تأسیس آن، در پیشگاه خداوند، نه مسؤل هستیم و نه مکلف، و نیز مأمور دانستن این مطلب نیستیم که: آیا خانه کعبه جزء بهشت است و یا قطعه ای از زمین؟ آیا آدم و پیامبران پس از او در همین کعبه حج گزارند یا نه؟ آیا کعبه در هنگام طوفان [نوح] به سوی آسمان بالا برده شد و پس از طوفان به زمین فرود آمد؟ آیا حجرالأسود را جبرئیل از آسمان آورد، یا آن را آدم با خود از بهشت آورد و یا اینکه از کوه ابوقبیس گرفته شد؟ و آیا این سنگ بر اثر لمس گناهکاران سیاه شده است؟ و مطالبی از این قبیل که جز خبر واحد و یا روایت داستان سرایان و خرافه گویان مدرکی ندارد:

ما در برابر هیچ یک از مطالب یادشده مسؤولیت نداریم و شناخت آنها بر ما نه واجب است و نه مستحب؛ نه عقلاً و نه شرعاً، و تحقیق در مورد آنها برای ما نه سود دنیوی دارد و نه سود اخروی. این گونه بحثها زمانی به شدت مطرح بود، ولی پس از مدتی باد آنها را برد و اگر کسی بخواهد آنها را بار دیگر زنده کند مانند کسی است که سعی می کند عقربه ساعت را به عقب برگرداند». ۶.

هـ عدم ارتباط با حوزه تفسیر

نویسنده الکاشف در مواردی از طرح نظریات برخی مفسران به آن جهت که آنها را تفسیر نمی داند اجتناب می ورزد؛ برای نمونه ایشان در بحث «المعنی» ذیل آیات ۸۴ تا ۹۰ انعام می نویسد:

«هدف خداوند از نام بردن از پیامبران آن بوده است که حضرت محمد(ص) بر عربها چنین استدلال کند که جد آنها ابراهیم(ع) و نیز بسیاری از فرزندان او یکتاپرست بودند. و نیز هدف این بوده است که پیامبر اسلام در دعوت به سوی خدا و تحمل آزار در این راه از پیامبران پیشین سرمشق بگیرد. آنچه گفته شد خلاصه ای بود از مضمون آیات هفتگانه. این مضمون بسیار روشن است و نیازی به شرح و بسط ندارد. اما برخی از مفسران درباره این آیات آن قدر سخن را به درازا کشاندند که از مرحله تفسیر فراتر رفته و مطالبی را بیان داشته اند که نه به مضمون آیات ارتباط دارد و نه به زندگی». ۷.

و. پرهیز از پرگویی در مباحث تخصصی

در تفسیر الکاشف در مواردی نظریات تفسیری مفسران به آن جهت که در کتابهای تخصصی دیگری چون فقه، کلام، حقوق و... آمده است عرضه نمی گردد؛ برای نمونه در تفسیر آیات «ولله علی

الناس حجّ البيت» (آل عمران/۹۶)، «و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما» (مائدة/۳۸)، «يسألونك عن الأنفال قل الأنفال لله و للرسول» (انفال/۱)، «و نسوا حظاً مما ذكروا به» (مائدة/۱۳) و... نویسنده، مخاطب را به کتابهای تخصصی در فقه و کلام ارجاع می دهد. او در تفسیر آیه «و لله على الناس حجّ البيت» پس از تقسیم استطاعت به عقلی و شرعی می نویسد: «و التفصیل فی کتب الفقه» و در تفسیر آیه «و نسوا حظاً مما ذکروا...» پس از اظهار اینکه تحریف در انجیل صورت گرفته تفصیل در این باره را به «دائرة المعارف الفرنسیة الكبرى» و تفسیر «المنار» ارجاع می دهد. ۸.

ز. اختلاف اندیشه ها و باورها

برخی از نظریات تفسیری در الکاشف مجال طرح نیافته است؛ زیرا مغنیه در مبنا با صاحبان نظریات مخالف است؛ برای نمونه ایشان به جهت باور نداشتن ارتباط آیات با یکدیگر از طرح اختلافات مفسران ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا أضعافاً مضاعفة» (آل عمران/۱۳۰) اجتناب می کند: «مفسران برای ارتباط این آیه با قبل آن، چند وجه بیان کرده اند. پیش تر در چندین مورد اشاره کردیم که سنت قرآن بر آن است که برخی از احکام را با برخی دیگر درهم می آمیزد. به علاوه آیات قرآنی به تدریج و به مناسبتهای مختلف نازل شده اند» ۹.

در تفسیر آیات «قالوا إن یسرق فقد سرق له أخ من قبل» (یوسف/۷۷)، «و إذ قال إبراهیم ربّ أرنی کیف تحیی الموتی قال أو لم تؤمن...» (بقره/۲۶۰) و موارد دیگری به دلیل ناسازگاری با باورهای بسیاری از مفسران، از طرح دیدگاه های تفسیری آنها خودداری می نماید. ۱۰

## ۲. رودرویی با آرای مفسران

دومین ویژگی تفسیر «الکاشف» پایبند نبودن نویسنده آن به دیدگاه ها و باورهای مفسران قرآن است. او در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتسألوا عن أشياء إن تبد لكم...» (مائدة/۱۰۲-۱۰۱) می نویسد:

«البتة ما به تعلیلات نحوی اعتقادی نداریم و از گفته های مفسران نیز تقلید نمی کنیم» ۱۱.

در این راستا مغنیه در جای جای تفسیر خویش که بسیار زیاد و درخور توجه است، نظریات جمهور، یا بیشتر و یا بسیاری از مفسران را به نقد می کشد. مهم ترین معیارهای مغنیه در نقد و بررسی دیدگاه های تفسیری عبارتند از:

### الف. تعبّد به ظواهر

در نگاه نویسنده الکاشف، ظواهر آیات تا هنگامی که دلیل عقلی معتبر بر خلاف آنها وجود نداشته باشد حجّت هستند و مفسران باید بر اساس ظاهر آیات، قرآن را تفسیر نمایند. او در تفسیر آیات «و یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة...» (اعراف/۱۹) با عنوان «قصه آدم کما هی فی القرآن» می نویسد: «ما، حدّ وسط میان دو گروه را اختیار می کنیم. از این رو، به طور کلی به آنچه ظاهر نصّ به ما الهام می کند ایمان داریم، بدین ترتیب که درخت، سوء و برگ درخت، همگی به طور ملموس وجود داشتند، زیرا همینها معنای حقیقی لفظ می باشند و هیچ نیازی به تأویل وجود ندارد، زیرا عقل، معنای ظاهر را می پذیرد و آن را ردّ نمی کند» ۱۲.

به باور مغنیه افزون بر سازگاری ظواهر آیات با عقل، سازگاری ظاهر آیه با شرایط و ویژگیهای رویدادی که آیه از آن حکایت دارد، نیز ضروری است.

«و قالت اخرج عليهنّ فلما رأينه أكبرنه و قطّعن أيديهنّ» يوسف/۳۱

زنان وقتی یوسف را دیدند، آن چنان سرگشته و مبهوت شدند که دستهایشان را بریدند.

«مفسران گفته اند: «قطّعن»، یعنی دستان خود را زخمی کردند، ولی از ظاهر آیه بر می آید که

مراد بریدن است، نه زخمی کردن. در هر حال رویدادهایی از این دست را تنها با توجه به شرایط و

مقتضیات آن می توان تفسیر کرد، نه با متن عبارت و دلالت لفظ.» ۱۳

بر این اساس نویسنده الکاشف در نقد و بررسی برخی دیدگاه های تفسیر از ظاهر آیات به عنوان

معیار درستی و نادرستی نظریه تفسیری سود می جوید؛ برای نمونه او در تفسیر آیه «لقد كفر الذين

قالوا إنّ الله هو المسيح» (مائده/۱۷) می نویسد:

«با بیان یادشده آشکار می شود که عقیده به الوهیت مسیح(ع) در حدود سه قرن پیش از نزول

قرآن وجود داشته است. بنابراین، معنای مقصود از آیه «لقد كفر الذين قالوا إنّ الله هو المسيح» همان

معنای ظاهر لفظ است، و نیازی نیست که ما این آیه را به «حلول و اتحاد» تأویل کنیم. چنان که

بسیاری از مفسران پیشین این کار را کرده اند؛ با این پندار که بیشتر مسیحیان به ربوبیت عیسی(ع)

اعتقاد ندارند، بلکه می گویند: خداوند در عیسی حلول کرده و یا با او یکی شده است و در این صورت

تعددی وجود ندارد.» ۱۴

ب. ناسازگاری با فصاحت و بلاغت آیات

معیار دیگر نویسنده الکاشف در نقد نظریات تفسیری، سازگاری و ناسازگاری این دیدگاه ها با

فصاحت و بلاغت آیات است؛ برای نمونه مغنیه در نقد دیدگاه بیشتر فقها و مفسران شیعه که «طعام»

را در آیه «الیوم أحلّ لكم الطيبات و طعام الذين أوتوا الكتاب حلّ لكم و طعامکم حلّ لهم» (مائده/۵)

به حیوانات تفسیر کرده اند می نویسد:

«ما تفسیر طعام به حیوانات، کاری است که از فصاحت و بلاغت قرآن بسیار دور است، چرا که

قرآن، طعام را در شکار دریا به کار برده است و در دریا حیواناتی وجود ندارد. خداوند گفته است:

«أحلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم» (مائده/۹۶) همچنین طعام را در آب به کار برده است و

چقدر تفاوت وجود دارد میان آب و حیوانات؛ یکی جسم مایع است و دیگری جامد. خداوند فرموده

است: «فمن شرب منه فلیس منّی و من لم یطعمه فأنّه منّی» (بقره/۱۴۹). و نیز طعام را در انواع

خوردنیها به کار برده است: «فإذا طعمتم فانتشروا» (احزاب/۵۳). ۱۵

ج. ناسازگاری با آیات

سومین مبنای نویسنده الکاشف در نقد و بررسی نظریات تفسیری ناسازگاری با آیات است؛ برای

نمونه ذیل آیه «و إنّ الذين أوتوا الكتاب لیعلمون أنّه الحق من ربهم» (بقره/۱۴۴) دیدگاه مفسرانی را

که اهل کتاب را یهودیان معرفی کرده اند به جهت ناسازگاری با عموم لفظ نادرست نشان داده است.

افزون بر این، نظریه مفسرانی را که ضمیر «آنه» را به پیامبر باز می گردانند (نه به مسجدالحرام) به آن

جهت که «مسجد الحرام» به ضمیر نزدیک تر است نپذیرفته است. ۱۶

در مواردی نیز نادرستی دیدگاه مفسران را ناسازگار با آیات قرآن و سیاق آیات دانسته است.

د. کاستی در دلیل

مرحوم مغنیه در مواردی به دلیل کاستی دلیل مفسران، دیدگاه های آنان را نپذیرفته است؛ مانند

نقد و بررسی باورهای مفسران ذیل آیات «... و قرآن الفجر إنّ قرآن الفجر کان مشهوداً» (اسراء/۷۸)،

«أو كآذی مرّ علی قریة و هی خاویة علی عروشها قال أنى یحیی هذه الله بعد موتها» (بقره/۲۵۹)، «و راودته آلتی هو فی بیتها عن نفسه» (یوسف/۲۳). همچنین ذیل آیه «أقم الصلوة لدلوك الشمس إلی غسق اللیل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً» می نویسد:

«به گواهی طبرسی و رازی، مفسران بر این امر اجماع دارند که مراد از «مشهوداً» در آیه شریفه آن است که فرشتگان شب و روز گرد می آیند تا به نماز صبح حاضر شوند و دلیلشان روایتی است که بخاری از ابوهریره نقل کرده است. ما درباره این روایت تردید داریم و «مشهوداً» را به حضور حواس تفسیر می کنیم، زیرا انسان در هنگام صبح، پس از آن که مقداری خوابیده و مدتی کار نکرده، دارای حواس آماده است و به همین دلیل گفته اند: چه بسا که خواب، موجب نقض تصمیم های روز می شود.» ۱۷

### ۳. نوآوری ها

رودرویی نویسنده الکاشف با نظریات دیگر مفسران و روحیه تقلیدناپذیری وی و به چالش کشیدن باورهای تفسیری، از الکاشف تفسیری نو با نوآوری های فراوان ساخته است. او در مقدمه الکاشف می نویسد:

«همچنان که به تفسیر قرآن ادامه می دادم بدین نکته یقین پیدا کردم که اگر مفسری چیز تازه و بی سابقه ای در تفسیر نیاورد، هرچند این چیز ادامه تنها یک اندیشه در تفسیر باشد، این مفسر از اندیشه ای عالمانه و پویا برخوردار نیست، بلکه تنها اندیشه یک خواننده را دارد که آنچه را برای دیگران می خواند در آن نقش می بندد؛ مانند تصویر چیزی که با همان رنگ و اندازه اصلی در آینه نقش می بندد. این موضوع بدان جهت است که معانی و مفاهیم قرآن بی نهایت ژرف است و هیچ کس - هر چند به مقام والایی از دانش و فهم رسیده باشد - نمی تواند به عمق آن برسد، هر کسی تنها به میزان معلومات و شایستگی های خود می تواند معانی را کشف و استنباط کند. بنابراین، اگر مفسر پیشین در مرزی معین بازایستاده باشد و آن گاه مفسر بعدی بیاید و راه او را ترسیم کند و حتی یک گام فراتر نرود، کاملاً همانند نابینایی است که به عصاکشی تکیه می کند و هرگاه او را از دست دهد بر جای خود میخ کوب می شود.» ۱۸

نوآوری های الکاشف را به دو گروه می توان تقسیم کرد؛ نوآوری در دانشهای قرآنی، و نوآوری در تفسیر آیات.

### الف. نوآوری در دانشهای قرآنی

#### ۱. اعجاز قرآن

قرآن پژوهان و مفسران برای اعجاز قرآن وجوه بسیاری برشمرده اند که برخی آنها را تا ۲۸ وجه برشمرده اند. محمدجواد مغنیه مدعی است افزون بر آنچه تاکنون در وجوه اعجاز قرآن گفته شده، او به وجوه جدیدی برای اعجاز قرآن دست یافته است که تاکنون دیگر قرآن پژوهان و حتی آنان که به صورت تخصصی در زمینه اعجاز قرآن تحقیق کرده اند و کتاب نوشته اند از کشف آن ناتوان مانده اند. او در تفسیر آیه «أفلایتدبّرون القرآن و لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء/۸۲) می نویسد:

«ما پس از آن که مدتی در تفسیر کار کردیم به رموزی از اعجاز قرآن پی بردیم که علمای مسلمان پیش از ما و حتی کسانی که درباره اعجاز قرآن کتابهای ویژه ای تألیف کرده اند، بدانها توجه نکرده بودند. البته این بی توجهی بر اثر کوتاهی آنان نبوده است - حاشا و کلاً - بلکه این کتاب خداست که اسرار و شگفتی هایش تمام نمی شود:

«قل لوكان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی و لوجئنا بمثله مدادا»

کهف/۱۰۱

بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا به پایان می رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد؛ هرچند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم» ۱۹.

الف. یکی از وجوه اعجاز قرآن در نگاه نویسنده الکاشف، عبارت است از «اقدام پیامبر(ص) بر مباحله در حالی که به پیروزی خود، که قرآن بدان خبر داده بود اعتماد داشت و تحقق یافتن این مباحله به همان ترتیبی که قرآن خبر داده است، بزرگ ترین دلیل بر اثبات راستگویی قرآن و کسی که این قرآن به او وحی شد به شمار می رود».

ب. دومین وجه از وجوه اعجاز قرآن، پیشگویی قرآن درباره شیوه حکومت یهودیان است. در تفسیر آیه «أفلایتدبرون القرآن...» می خوانیم:

«در تفسیر این آیه و آیه ۴۶ سوره نساء بیان کردیم که چگونه قرآن از جنایات یهود در صورتی که به حکومت برسند خبر داده است. اکنون این پیشگویی قرآن پس از گذشت سیزده قرن و اندی تحقق پیدا کرده است و این امر، دلیل قاطعی است بر راستگویی و رسالت محمد(ص)، و نیز این پیشگویی همان اعجازی است که پیش تر از این گفته شد علما و مفسران سابق بدان توجه نکرده اند».

ج. سومین وجه از وجوه اعجاز قرآن در منظر مغنیه عبارت است از بار معنایی الفاظ قرآن:

«اینک که ما درباره تفسیر این آیه «وعدالله الذین آمنوا...» (نور/۵۵) می اندیشیم، به شکل دیگری از اعجاز قرآن توجه پیدا می کنیم و آن اینکه واژه های قرآن عربی است و مردم چه پیش از نزول قرآن و چه پس از آن، این واژه ها را در نوشتار و گفتارشان به کار می برند. همچنین این واژه ها از لحاظ حروف و ساختار با دیگر واژه ها هیچ تفاوتی ندارند. با این وجود، آن بار معانی فراوانی که جمله قرآن با خود دارد جمله غیر قرآنی ندارد و حتی حدیث نبوی هم این امتیاز را ندارد، و به همین دلیل امام علی(ع) به ابن عباس گفت: «به وسیله قرآن با خوارج ستیز مکن، زیرا قرآن دارای چندین معنی است. تو می گویی و آنها می گویند. اما به وسیله سنت با آنان احتجاج کن که هرگز از آن نمی توانند رهایی یابند».

راز این کار در توانایی گوینده نهفته است، نه در توانایی سخن، و گرنه سخن در قرآن و غیرقرآن از یک روش برخوردار است. سخن موجودی بی جان است و گوینده است که به آن جان و تأثیر می

بخشد.» ۲۰

۲. اسباب نزول

محمدجواد مغنیه بر خلاف بسیاری از مفسران که بدون توجه به درستی و نادرستی روایات اسباب نزول از آنها در فهم آیات قرآن سود می برند، تنها اسباب نزولی را معتبر می داند که یقین آور باشند؛ او در مقدمه می نویسد:



«از آوردن بسیاری از روایاتی که درباره اسباب نزول آیات وارد شده خودداری کردم؛ زیرا علما درباره اسناد این روایات تحقیقی نکرده اند و صحیح آنها را از ضعیف جدا ننموده اند، آن گونه که در مورد روایات مربوط به احکام انجام داده اند.» ۲۱

وی در نقد و بررسی سبب نزول آیه «و ماکان الله لیضیع ایمانکم إنّ الله بالنّاس لرؤوف رحیم» (بقره/۱۴۳) نیز می نویسد:

«ما به روایات اسباب نزول اعتماد نداریم جز به اندکی از آنها که به حدّ یقین و اطمینان رسیده اند؛ زیرا علما این روایات را مورد بررسی قرار نداده اند و موثق آنها را از غیرموثق جدا نکرده اند؛ چنان که نسبت به احکام این کار را کرده اند. از این رو روایات اسباب نزول با ضعفها و معایب خود باقی مانده اند.» ۲۲

در جای دیگر می نویسد:

«ما به هیچ یک از اسباب نزول [که در این باره گفته شده] اطمینان نداریم، مگر اینکه به وسیله نص قرآن و یا روایت متواتر ثابت شود. به علاوه گمان بد بردن ولید موجب فسق او نمی شود، بلکه این گمان وی نوعی خطا و اشتباه است و شخص خطاکار فاسق نیست، و گرنه باید استحقاق سرزنش و مجازات را حتی در صورت احتیاط و تلاش پیدا می کرد.» ۲۳

در باور نویسندگان، سبب نزول آیات، مخصّص عموم لفظ نیست؛ برای نمونه وی در آیات «إنّ الذین یکتُمون ما أنزلنا من البینات» (بقره/۱۵۹)، «إنّ الذین یکتُمون ما أنزل الله من الکتاب» (بقره/۱۷۴)، «لیس البرّ أن تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب» (بقره/۱۷۷)، «من کفر بالله من بعد ایمانه إلاّ من أکره و قلبه مطمئنّ بالایمان» (بقره/۱۴۳)، و «یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلاً» (فرقان/۲۷)، سبب نزول را مخصّص عموم آیه ندانسته و ملاک را در عمل به آیه، عموم آیه معرفی کرده است. ۲۴

### ۳. نزول قرآن

در تفسیر الکاشف، برای قرآن تنها نزول تدریجی قائل شده و نزول دفعی را باور ندارد. نویسندگان الکاشف در جای جای این تفسیر، نزول دفعی آیات قرآن را انکار می کند و شب قدر را شب آغاز نزول تدریجی آیات قرآن نشان می دهد و در آیاتی که نزول قرآن را یادآور شده براین دیدگاه تصریح می کند.

### ۴. محکّمات و متشابهات قرآن

برای آیات محکم و متشابه تعاریف گوناگونی بیان شده است. در این میان مغنیه آیات محکم را آیاتی می خواند که نیاز به تفسیر ندارند و آیات متشابه را آیاتی معرفی می کند که از تفسیر بی نیاز نیستند. به باور نویسندگان آیاتی که از دلالت آشکاری برخوردارند و احتمال تأویل، تخصیص و نسخ در آنها راه ندارد از محکّمات خوانده می شوند. در برابر، آیات متشابه آیاتی هستند که معنای تفصیلی آنها دانسته نمی شود، ظاهر آنها ناسازگار با حکم عقل است، بیش از چند معنی را در خود جای می دهند، الفاظ آنها عامّ است، ولی مراد خداوند از آنها خاص و دربردارنده حکم منسوخ می باشد.

در تفسیر آیه «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکّمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات» (آل عمران/۷) می خوانیم:

«آیات قرآنی از لحاظ وضوح یا پوشیدگی مفاهیم به دو نوع تقسیم می شوند؛ محکم و متشابه. محکم آیه ای است که نیاز به تفسیر ندارد و مقصود آن چنان روشن است که احتمال تأویل، تخصیص و نسخ در آن نمی رود و دیگر برای کسانی که دلشان بیمار است، مجالی نمی ماند تا دیگران را گمراه کنند و با تأویل و تحریف دست به فتنه جویی بزنند.

از جمله آیات محکم به عنوان نمونه می توان از این آیات نام برد: «قل هو الله أحد»؛ «و الله بكلّ شیء علیم»، «لایظلم مثقال ذرّة»، «انّ الله لایأمر بالفحشاء»، «و إنّ الساعة آتیة لا ریب فیها» و از این دست آیاتی که دانا و نادان در فهم آن یکسانند.

«متشابه» در برابر «محکم» است و خود بر چند نوع است:

- آیه ای که می توان به اجمال و نه به تفصیل به معنای آن پی برد، مانند: «و نفخنا فیها من

روحنا» انبیاء/۹۱

- آیه ای که ظاهر آن بر چیزی دلالت می کند که عقل آن را نمی پذیرد، مانند: «ثمّ استوی علی

العرش» یونس/۳

- لفظی که معمولاً به دو معنی یا بیشتر به کار می رود، مانند: «والمطلّقات یتربصن بأنفسهنّ ثلاثه

قروء» بقره/۲۲۸

- لفظی که دلالت بر عموم کند و ظاهر آن همه مکلفین را شامل شود، اما مقصود تنها برخی از

افراد آن باشد و نه تمام افراد آن؛ مانند: «و السارق و السارقه فاقطعوا أیدیهمما...» مائده/۳۸

- آیه ای که مشتمل بر حکم منسوخ باشد؛ نظیر خواندن نماز به سوی بیت المقدس. «۲۵-

۵. تفسیر و شرایط آن

نوآوری دیگر شیخ محمدجواد مغنیه در شرایط تفسیر است. ایشان در تفسیر آیات «و منهم أمّیون

لایعلمون الكتاب» (بقره/۷۹) و «یمحو الله ما یشاء» (رعد/۳۹)، شرایطی را که دیگر مفسران و قرآن

پژوهان برای تفسیر یاد کرده اند می پذیرد و در مقدمه می نویسد:

«در اینجا چیز دیگری نیز هست که مفسر بدان نیاز دارد و از تمام آنچه مفسران در مقدمه

تفاسیرشان یاد کرده اند، مهم تر و با عظمت تر است؛ زیرا پایه و محور فهم کلام خدا به شمار می رود.

من کسی را ندیدم که بدین امر مهم اشاره کرده باشد و خودم پس از آن که مقداری در تفسیر تلاش

کردم آن را کشف کردم و آن این است: کسی معانی قرآن، حقیقت و عظمت آن را درک نخواهد کرد

و نخواهد شناخت، مگر آن که از ژرفای دلش این معانی را حس کند و قلب و اندیشه اش با آنها

هماهنگ شود و ایمان او نسبت به آنها با خون و گوشتش درآمیزد. راز سخن امیرمؤمنان (ع) نیز در

همین جا نهفته است که می فرماید: آن، قرآن صامت است، و من قرآن ناطقم». «۲۶-

ب. نوآوری های تفسیری

بخش دوم از نوآوری های مغنیه در تفسیر آیات قرآن است. وی از برخی آیات، تفسیری ارائه می

دهد که با تفاسیر تمامی مفسران ناهمخوان است؛ برای نمونه در تفسیر آیه «اقتربت الساعة وانشقّ

القمر» (قمر/۱)، شق القمر را ممکن می خواند، اما وقوع آن را در زمان پیامبر به گونه ای که دیگر

مفسران باور دارند نمی پذیرد:

«مفسران گفته اند: مشرکان از پیامبر(ص) خواستند که اگر راست می گوید، ماه را دو نیم کند. او هم از خدایش تقاضا کرد و ماه دو نیم شد و سپس به حال نخست خود بازگشت. تردیدی نیست که این کار ذاتاً امکان پذیر است، ولی امکان، چیزی است و به وقوع پیوستن چیزی دیگر، چه به وقوع پیوستن نیاز به دلیل دارد و دلیلی بر اثبات این حادثه که ماه در دوران پیامبراعظم(ص) به دو نیم شده باشد وجود ندارد، بلکه دلیلهایی بر نفی آن وجود دارد که عبارتند از: یک، این حادثه با چندین آیه در تضاد است که آشکارا بیان می کند، پیامبر(ص) به درخواست مشرکان درباره امور خارق العاده و معجزات پاسخ نمی داده، جز به فرمان خداوند. دو، دو نیم شدن ماه یک حادثه طبیعی مهم است که اگر اتفاق می افتاد، مردم شرق و غرب آن را می دیدند و دانشمندان و مورخان بیگانه و دیگران این حادثه را ثبت می کردند، چنان که حوادث کوچک تر از آن را ثبت کرده اند.

سه، دو نیم شدن ماه از موضوعاتی است که جز از راه خبر متواتر به اثبات نمی رسد، درحالی که خبر دو نیم شدن ماه خبر واحد است و در این باره نمی توان بدان اعتماد کرد... . چهار، جمله «وانشق القمر» پس از جمله «اقتربت الساعة» آمده است و این نشان می دهد که ماه در هنگامی که قیامت بر پا شود به دو نیم تقسیم می شود و مراد از واژه «انشقاق» در اینجا همان چیزی است که در آیه اول سوره انشقاق، از این واژه اراده شده است: «اذا السماء انشقت»؛ یعنی در روز قیامت، ستارگان آسمان پاره پاره می شوند». ۲۷

نمونه ای دیگر نوآوری در تفسیر آیات الاحکام را در تفسیر آیه شریفه «فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة» (توبه/۱۲۲) می نگریم؛ نویسنده الکاشف «لیتفقوها فی الدین» را بر خلاف بسیاری از مفسران، صفت برای گروهی گرفته که برای شناخت دین و حلال و حرام آن سفر می کنند. و در تفسیر آیات «یا ایها الذین آمنوا إذا لقیتم الذین کفروا زحفاً» (انفال/۱۵) و آیه «الآن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً فإن ینکم منکم...» (انفال/۶۶) می نویسد:

«فقها فتوا داده اند که فرار از جنگ حرام است، مگر آن که تعداد ارتش دشمن بیش از دو برابر ارتش مسلمانان باشد. به نظرم، فقیهان در این مورد نه می توانند به وجوب مقاومت در میدان جنگ فتوا دهند و نه به روا بودن فرار از آن، و تصمیم در این باره با فرمانده امین و آگاه است؛ زیرا او مسؤول جنگ است و نه فقیهان...»

به علاوه، فتوای فقها هنگامی نافذ بود که معیار قدرت و نیروهای رزمی، کمیت بود نه کیفیت؛ و تعداد ارتش بود، نه ساز و برگ های کشته و جهنمی مدرن». ۲۸

مؤلف الکاشف در نتیجه این آیه و آیه قبلی را ویژه پیامبر و اصحاب او می داند. نمونه های دیگری از نوآوری های الکاشف را ذیل آیات انعام/۳۸، اسراء/۱۶ و جن/۶ و... می توان دید.

#### ۴. ساده نویسی و روان نگاری

تفسیر الکاشف از آن جهت که با هدف آشنا ساختن نسل جوان و جویای واقعیت شکل گرفته است، بر خلاف بسیاری از تفاسیر، بسیار روان و درخور فهم است. نویسنده این تفسیر با مسائل جوانان بسیار

آشناست. او عامل بی توجهی نسل جدید را به باورهای دینی و مسائل اخلاقی، هجوم فرهنگی غرب می داند و راه رهایی از این بن بست را درامور زیر می جوید:

تبلیغ دین در مدارس به ویژه آموزش قراءت، حفظ و تفسیر قرآن، ارتباط روحانیون با جوانان و نشان دادن دین به عنوان سرچشمه سعادت، و تبیین روشن و دقیق حقایق دینی به وسیله کتابها، سخنرانی ها، مقالات و ...

در این راستا مغنیه کتابها و مقالات بسیاری نوشته است. او در قالب تفسیر الکاشف به گونه ای ساده و شفاف، سرچشمه نیازهای روحی و مادی انسان را باورهای دینی و اخلاقی اسلامی معرفی کند. وی در زمینه راه های رهایی می نویسد:

«خواننده دلیل این ادعا را در همین تفسیر خواهد یافت؛ تفسیری که دین را به انواع مظاهر زندگی مرتبط می سازد و به جنبه انسانی قرآن بیش از جنبه بلاغت کلمات آن اهمیت می دهد».

«ویژگی بارز تفسیر عبارت است از قانع کردن؛ قانع کردن خواننده براینکه دین با همه اصول و فروع و تعالیم خود خیر و کرامت و سعادت انسان را می خواهد، و هر کس از این هدف منحرف شود از حقایق دین و راه استوار زندگی منحرف شده است. من برای اینکه به هدف مزبور برسیم کوشیده ام تا شرح آیات قرآنی را به صورت ساده و روشن بیاورم تا خواننده در هر سطحی که باشد آن را بفهمد... از آنجا که تفسیر همانند هنر از شرایط محیطی سرچشمه می گیرد، من در تفسیر خود این موضوع را مورد توجه قرار دادم که نسل جدید را نسبت به اصول و فروع دین قانع کنم و به آنها بنمایانم که دین دوش به دوش زندگی حرکت می کند» ۲۹.

#### ۵. فقه مقارن و کلام تطبیقی

از دیگر ویژگیهای تفسیر الکاشف ارائه تفسیر آیات فقهی و کلامی به صورت تطبیقی است؛ برای نمونه مفسر در بحث تیمم در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و أنتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون و لاجنباً...» (نساء/۴۳) به مقایسه میان دیدگاه های گوناگون فقهی شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت می نشیند، و در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹) مذهب کلامی شیعه را با سایر مذاهب کلامی می سنجد و ناسازگاری دیدگاه های ایشان را در مصداق می داند. همچنین در این زمینه به تفسیر آیات زیر می توان نگریست:

«یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم الی الصلاة...» مائده/۶

«و أتموا الحجّ و العمرة لله فإن أحصرتم...» بقره/۱۹۶

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر...» بقره/۲۱۷

#### ۶. راهنمای موضوعی آثار

در تفسیر الکاشف متناسب با هر موضوع تفسیری، آثار دیگر نویسنده که موضوع آن همان موضوع تفسیری و یا بخشی از اثر درباره آن موضوع است معرفی می شود؛ برای نمونه ذیل آیه «مثل الجنة التي وعد المتقون» (رعد/۳۵) با عنوان «الشیعة الامامیة و الصحابة» چهار اثر خویش را که در همین زمینه نگاشته است معرفی می کند:

۱. مع الشیعة الامامیة؛ ۲. الشیعة و الحاکمون؛ ۳. الاثنا عشریة و اهل البیت؛ ۴. الشیعة و التشیع.

او در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا إن کثیراً من الأحبار والرهبان...» (توبه/۳۴) دو اثر خویش را به نام های «مع الشیعة الامامیة» و «مع علماء النجف الأشرف» معرفی می کند و در تفسیر آیه «و أتموا الحجّ و العمرة لله فإن أحصرتم فما استیسر من الهدی...» (بقره/۱۹۶) کتابهای «الحجّ علی المذاهب الخمسة»، «الفقه علی المذاهب الخمسة» و «فقه الامام جعفر الصادق» از جمله آثار خویش را معرفی می کند که درباره حج نوشته شده یا بخشی از آن درباره حج است.

#### ۷. راهنمای موضوعی تفسیر

ویژگی دیگر تفسیر الکاشف ارائه فهرست موضوعی و جایگاه بحث آن در تفسیر است. بر اثر همین رویکرد است که در تفسیر الکاشف تفسیر آیات مشابه یا هم موضوع تکرار نشده، یا اگر تکرار شده با اسلوبی متفاوت است؛ برای نمونه مغنیه در تفسیر آیه «خذ من أموالهم صدقة» (توبه/۱۰۳) و آیه «و إنّه لفی زبر الأولین» (بقره/۱۹۶) فهرستی از صفحاتی که در تفسیر الکاشف به این دو آیه پرداخته، ارائه می دهد. او در تفسیر «و إنّه لفی زبر الأولین» مخاطب را برای آشنایی با دلایل عقلی و نقلی و حیانی بودن قرآن به موارد زیر ارجاع می دهد:

الکاشف، ۶۵/۱، تفسیر سوره بقره، آیه ۲۳؛ همان، ۳۵۰/۲، تفسیر سوره نساء، آیه ۵۳؛ همان، ۳۸۹/۲، تفسیر سوره نساء آیه ۸۲؛ همان، تفسیر سوره نور، آیه ۵۵ با عنوان «وجه آخر لإعجاز القرآن»؛ همان، ۲۳۳/۱، تفسیر سوره بقره، آیه ۴۶؛ همان، ۴۹۲/۲، با عنوان «هل الأنبياء کلهم شریون».

#### ۸. تفسیر موضوعی

تفسیر الکاشف، در شمار تفاسیری است که به روش تفسیر ترتیبی آیات قرآن را تفسیر می کند با وجود این، نویسنده گاه از شیوه تفسیر موضوعی در کنار تفسیر ترتیبی سود می برد. برای نمونه مسأله خلود را با عنوان «الخلود فی النار» ذیل آیه «اللّه ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...» (بقره/۲۵۷) و بحث تقیه را ذیل آیه «لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من اللّه فی شیء إلا أن تتقوا منهم تقاه...» (آل عمران/۲۸) به شیوه تفسیر موضوعی مورد بحث قرار می دهد. ۳۰

#### ۹. بهره گیری از روش پرسش و پاسخ

نویسنده الکاشف برای تبیین بهتر مراد خداوند، تفسیر خویش را به شکل پرسش و پاسخ سامان داده است. با این رویکرد مفسر در تفسیر بسیاری از آیات قرآن نخست پرسشی را مطرح می کند و سپس به صورت کامل و روشن به پاسخ آن پرسش می پردازد.

#### روش شناسی الکاشف

در طول تاریخ تفسیر، برخی از مفسران، با مبنا و معیار قراردادن آیات، اندیشه های خویش را ساختار و نظام می دهند و گروهی اندک با محور قراردادن باورهای خود، آیات را بر دیدگاه های خویش تطبیق می دهند. این گروه بر خلاف گروه نخست، در پی یافتن مراد و مقصود خداوند نیستند، بلکه به دنبال تأیید نظریات شخصی خود با آیات قرآن هستند. مفسر تفسیر الکاشف در شمار مفسرانی

است که آیات قرآن را مبنا قرار می دهد و اندیشه های خویش را بر اساس آیات پالایش می کند. او در مقدمه تفسیر می نویسد:

«در اثنای پرداختن به تفسیر، به نظریه ها و باورهای فراوان دیگری نیز دست یافتیم، به عبارت درست تر، تفسیر، بسیاری از برداشتها و افکار پیشینم را تصحیح کرد.» ۳۱  
روش تفسیری مغنیه را در چند روش کلی می توان خلاصه نمود:  
۱. تفسیر به مأثور؛ ۲. تفسیر عقلی؛ ۳. تفسیر علمی.

#### ۱. تفسیر به مأثور

تفسیر قرآن به کمک آیات قرآن، روایات پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) یا سخن صحابه و تابعان، آن گونه که اهل سنت مدعی هستند مأثور نامیده می شود.

#### الف. تفسیر قرآن به قرآن

در الکاشف، تفسیر قرآن به قرآن از بهترین شیوه های تفسیر قرآن معرفی شده است. در جای جای این تفسیر، خاستگاه قرآن را یک چیز دانسته و آیات را مفسر یکدیگر نمایانده است. ذیل آیه های «و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمرّ مرّ السحاب» (نمل/۸۸)، «و لکن رحمة من ربّک لتنذر...» (قصص/۴۶)، «و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء» (رعد/۱۳) و «لتنذر امّ القری و من حولها» (انعام/۹۲) آیات قرآن به آن جهت که مصدر واحدی دارند، مفسر یکدیگر خوانده شده اند. مغنیه در این شیوه تفسیری، از مبینات برای تفسیر مجملات، از خاص در تفسیر عام، از محکّمات در تبیین متشابهات و از سیاق در فهم بهینه آیات سود می برد.

از باب نمونه تبیین مجملات به وسیله مبینات؛ در آیه اول مائده «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود أحلت لکم بهیمة الأنعام إلاّ ما یتلی علیکم غیر محلیّ الصید و أنتم حرم إنّ الله یحکم ما یرید» جمله «إلاّ ما یتلی علیکم» مجمل است و مغنیه در تفسیر آن از «غیر محلیّ الصید و أنتم حرم» و آیه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهلّ لغير الله به و المنخنقة و الموقوذة و المتردّیة و النطیحة و ما أکل السبع إلاّ ما ذکیتم...» (مائده/۳) سود می برد. ۳۲

همچنین از آیات خاص در تفسیر آیات عام بهره گرفته شده است؛ برای نمونه آیه شریفه «والذین یتوفون منکم و یدرون أزواجاً یتربّصن بأنفسهنّ أربعة أشهر و عشراً» (بقره/۲۳۴) از آیات عام قرآن شناخته می شود، چه اینکه این آیه درباره عده وفات است و عده وفات زن باردار در آن بیان نشده است. مغنیه برای تفسیر این آیه از آیه «و أولات الأحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ» (طلاق/۴) که از آیات خاص قرآن به شمار می آید، سود می برد. ۳۳

نویسنده تفسیر الکاشف بارها از سیاق آیات نیز سود برده است؛ برای نمونه وی در تفسیر آیه های «بلی من کسب سیئة فاولئک أصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره/۸۱)، «لا إکراه فی الدین» (بقره/۲۵۷) و «أم یقولون افتراه قل إن افتریته فعلی إجماعی» (هود/۳۵) از سیاق سود می برد. اما یک تفاوت اساسی میان مغنیه و دیگر مفسران وجود دارد و آن این است که ایشان اعتماد به سیاق آیات را همچون یک قاعده کلی نادرست می داند:

«پرسش: سیاق آیات نشان می دهد که مراد از آیه تطهیر (احزاب/۳۳) زنان پیامبر (ص) اند. بنابراین، چگونه عده ای از مفسران و محدثانی که از آنان روایت نقل کرده اید، آنها را از مصادیق این آیه ندانسته اند؟»

پاسخ: اولاً صاحب تفسیر المنار از استادش شیخ محمد عبده (ج ۲، ص ۴۵۱) نقل کرده است: روش قرآن چنین است که انسان را از یک حالت به حالتی دیگر منتقل می کند و آن گاه یکی پس از دیگری به مباحث مورد نظر باز می گردد.

امام جعفر صادق (ع) می فرماید: آیه قرآن، آغازش درباره چیزی و فرجامش درباره چیزی دیگر است. بنابراین درست نیست که به سیاق آیات قرآن حکیم به عنوان یک قاعده فراگیر تکیه کنیم.» ۳۴. ب. تفسیر قرآن به روایات

روایات معصومین در تفسیر الکاشف از جایگاه بسیار بلندی برخوردار است و نخستین تکیه گاه مفسر در فهم آیات سنت پیامبر (ص) است. در مقدمه تفسیر می خوانیم:

«در تفسیر آیه و بیان مقصود آن، پیش از هر چیز بر حدیثی تکیه کردم که در سنت پیامبر (ص) به اثبات رسیده باشد؛ زیرا سنت، ترجمان قرآن و راه شناخت معانی آن است. خداوند متعال می فرماید: «هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.» ۳۵»

محمد جواد مغنیه در جای جای تفسیر خویش از روایات معصومین در جهت فهم آیات سود می برد و مجملات، عمومات و مطلقات آیات را تفسیر می کند؛ برای نمونه در تفسیر آیات زیر از روایات بهره گرفته است:

«و من الناس من يتخذ من دون الله أنداداً...» بقره/۱۶۵

«إنّ الذين آمنوا و الذین هادوا و النصراری و الصائبین...» بقره/۶۲

«فلولانفر من کل فرقه طائفه منهم لیتفقّھوا فی الدین...» توبه/۱۲۲

«یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوٰة و أنتم سکاری...» نساء/۴۳

«و کنتم علی شفا حفرة من النار» آل عمران/۱۳

هر چند نویسنده الکاشف مانند بسیاری دیگر از مفسران از شیوه تفسیر روایی در فهم آیات وحی سود می برد؛ اما یک تفاوت اساسی میان نظرگاه ایشان با سایر مفسران وجود دارد و آن اینکه، مغنیه روایات تفسیری را که بیشتر در حدّ خبر واحد هستند تنها در احکام شرعی و موضوعات آن حجت می داند و از بهره وری از این گونه اخبار در باورهای دینی و مباحث و مسائل تاریخی و موضوعات خارجی خودداری می کند. اگر هم در مواردی ایشان از این گونه روایات سود می برد، آن روایات با خود قرینه ای دارند که سبب اطمینان مفسر می گردد و به منزله سنت قطعی می شود.

در تفسیر آیه «و إذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل...» (بقره/۱۲۷) می خوانیم:

«این جانب، در میان سخنان باستان شناسان، در این باره چیزی نیافتم و قرآن نیز به طور آشکار تاریخ تأسیس خانه کعبه را بیان نکرده و تنها به این مقدار بسنده کرده است که ابراهیم و اسماعیل به ساختن خانه پرداختند و در این باره با یکدیگر همکاری کردند. و این سخن مشخص نمی کند که آیا خانه پیش از ابراهیم وجود داشته و خراب شده و آن گاه ابراهیم و فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا کرده و یا اینکه پیش از ابراهیم هرگز وجود نداشته است. سنت قطعی [یا خبر متواتر] نیز در این باره وجود ندارد و روایاتی که در این موضوع آمده، همگی خبر واحد می باشند و خبر واحد تنها در احکام

شرعی و یا بنا به قولی در احکام شرعی و موضوع آنها - چنان که برخی گفته اند - حجت است، اما در عقاید، مسائل تاریخی و موضوعات خارجی محض، حجیت ندارد؛ مگر این که قرینه ای وجود داشته باشد که موجب اطمینان و اعتماد انسان بدان شود. و در این صورت، خبر واحد به منزله خبر متواتر خواهد بود.» ۳۶

افزون بر این، در نگاه مغنیه روایاتی به عنوان روایت تفسیری در خور استناد هستند که با آیات قرآن ناسازگاری نداشته باشند؛ برای نمونه وی در تفسیر آیه «صراط الذین أنعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» روایتی را که مراد از «مغضوب علیهم» را یهود و مراد از «ضالین» را نصارا معرفی می کند، ناسازگار با عموم آیه می خواند:

«در برخی از روایات آمده است که مراد از «مغضوب علیهم» یهود و مراد از «ضالین» نصارا هستند، ولی لفظ آیه عام می باشد، نه تخصیص در آن وجود دارد و نه استثنا. بنابراین، هر کس که فرمان بردار باشد نعمت و رحمت خدا شامل حال او خواهد شد و هر کس که گناهکار باشد گمراه و مورد خشم است.» ۳۷

## ۲. تفسیر عقلی

در طول تاریخ تفسیر، عقل به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای فهم آیات وحی شناخته شده است. مفسران بسیاری در شناخت متشابهات از محکومات، زدودن ناسازگاری آیات با یکدیگر و فهم بهینه آیات از عقل سود برده اند و از جمله این مفسران محمدجواد مغنیه است. در نگاه وی عقل موهبتی الهی است که به انسان توانایی رسیدن به اندیشه های دینی را ارزانی می دارد، و جوب عمل به آیات و روایات را دارای دلیل می سازد، ناسازگاری آیات را از میان می برد، تأویل برخی از آیات را ضروری نشان می دهد و ...

در یک جمع بندی کوتاه، عقل در تفسیر الکاشف در زمینه های زیر مبنای فهم آیات قرار می گیرد:

### الف. تأویل برخی از مفاهیم قرآنی

در منظر نویسنده الکاشف، هر آیه ای از آیات قرآن که با حکم بدیهی عقل ناسازگار افتد باید تأویل گردد و این تأویل باید به گونه ای باشد که با حکم عقل سازگار نماید. او در مقدمه می نویسد:

«هرگاه ظاهر لفظ با حکم بدیهی عقل تعارض داشته لفظ را به گونه ای تأویل کرده ام که با عقل

هماهنگی پیدا کند؛ زیرا عقل دلیل و حجت بر وجوب عمل کردن به نقل روایت است.» ۳۸

بر این اساس، در تفسیر کاشف برای جلوگیری از تحریف قرآن تفسیر عقلی ضروری است. چه اینکه فهم ظاهری تعدادی از آیات قرآن بدون جریان تفسیر عقلی تحریف قرآن را در پی دارد.

مغنیه در تفسیر آیه «و إن منهم لفریقاً یلوون ألسنتهم بالکتاب...» (آل عمران/ ۷۸) می نویسد:

«تحریف به چند گونه تحقق می یابد: گاهی تحریف به افزودن و گاهی به کاستن است؛ یعنی

چیزی به کتاب خدا افزوده و یا از آن حذف شود. گاهی با تحریف حرکات به گونه ای که معنی را

تغییر دهد صورت می گیرد؛ مثلاً فاعل را مفعول و مفعول را فاعل قرار دهند. همچنین ممکن است

تحریف به وسیله تفسیر تحقق پذیرد. به عنوان مثال: «یدالله» به معنای حقیقی دست تفسیر شود و نه

به معنای مجازی آن، که مراد قدرت خداوند است.» ۳۹



در این راستا مغنیه در تفسیر آیه «حتی نری الله جهره» (بقره/۵۵) نخست اثبات می کند خدا از جهت عقلی قابل رؤیت نیست و پس از آن آیه را تأویل می کند. او می نویسد:

«امامیه و معتزله می گویند: دیدن خدا با چشم ظاهری محال است، هم در دنیا و هم در آخرت، چرا که خدا نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده و نه چیزی که در مکانی قرار دارد. چون این دو طایفه دیدن خدا را از لحاظ عقلانی محال می دانند، آیاتی را که در ظاهر بر امکان رؤیت خدا دلالت دارند، بر رؤیت او به وسیله عقل و بصیرت حمل کرده اند و نه بر دیدن او با چشم سر؛ و به تعبیر فیلسوف بزرگ محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا یا صدرالمتألهین، دیدن خدا به وسیله حقایق امکان پذیر است، نه به وسیله اعضای بدن.» ۴۰

و در تفسیر آیات «و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة» (بقره/۳۵) نیز نویسنده الکاشف نخست عصمت انبیا را از راه عقل اثبات می کند و سپس آیاتی را که به ظاهر با آن ناسازگار است تأویل می نماید.

#### ب. رفع ناسازگاری آیات

نویسنده الکاشف ناسازگاری حقیقی میان آیات با یکدیگر را امکان پذیر می خواند، چنان که ناسازگاری واقعی آیات با عقل را محال می نامد. اما وی تناقض ظاهری آیات را جایز می شمارد و از عقل به عنوان یکی از راه های زدودن ناسازگاری بهره می گیرد. او نخست آیات هم موضوع را در کنار یکدیگر قرار می دهد و سپس با مبنای قرار دادن آیات سازگار با عقل، آیاتی را که ناسازگار با آیات مورد تأیید عقل و حکم عقلی است تأویل می کند؛ مانند آیاتی که موضوع آنها عصمت پیامبران است.

در تفسیر آیه «ما أصاب من مصیبة فی الأرض و لا فی أنفسکم» (حدید/۲۲) با عنوان «المصائب و صاحب الظلال» در نقد دیدگاه سیدقطب می نویسد:

«تناقض حقیقی و واقعی میان آیات و برخورد یکی از آنها با حکم عقل، بر قرآن و در قرآن محال است. چگونه محال نباشد در حالی که این کتاب از سوی خدای حکیم و داناست. بنابراین، هرگاه ظاهر آیه ای با آیه ای دیگر و یا با حکم عقل برخورد داشته باشد، می فهمیم که این ظاهر و اطلاق آن، مراد خداوند تعالی نیست و اگر لفظ مطلق آورده شده بر پایه روش معمول قرآن در بیان مطالب است، مانند اینکه از یهود و نصارا به اهل کتاب تعبیر کند، و یا اینکه این اطلاق بر اساس چیزی است که به حکم عقل شناخته شده است؛ مانند اینکه از قدرت خداوند به «بد» تعبیر می کند.» ۴۱

#### ۳. تفسیر علمی

مرحوم مغنیه بر خلاف گروهی از قرآن پژوهان و مفسران، به جامعیت قرآن نسبت به تمام نیازمندی های بشر در زمینه های مختلف تجربی و انسانی معتقد نیست؛ او در تفسیر «هدی للمتقین» می نویسد:

«این جمله آشکارا دلالت دارد بر اینکه در قرآن نباید به دنبال علم تاریخ، فلسفه، علم طبیعی و ریاضی و امثال آن رفت، بلکه تنها هدایت انسان، ارشاد، اصلاح و خوشبختی دو جهان او را در قرآن باید جست و جو کرد. به بیانی دیگر:

قرآن، کتاب دین، اخلاق، عقیده و شریعت است و اگر در آیات قرآن، آیاتی درباره جهان هستی آمده، مقصود خداوند از این آیات بیان حقایق علمی نیست، بلکه هدف آن است که ما به وسیله جهان

هستی و نظام حاکم بر آن به وجود خدای سبحان هدایت شویم و پی ببریم که هیچ موجودی از موجودات به طور تصادفی و بدون قصد - چنان که ماده گرایان می گویند - آفریده نشده است.» ۴۲

بر اثر همین رویکرد، مغنیه بر مفسران و قرآن پژوهانی که در پی جمع میان آیات و دانسته های علمی هستند دو اشکال می کند:

۱. دانش بشر به تناسب اندیشه محدود او محدود است، اما قرآن که خاستگاه آن علمی الهی است نامحدود است و نمی توان میان محدود و نامحدود گردآورد.

۲. علم انسان مجموعه ای است از فرضیه ها و نظریه های درست و نادرست و درعین حال خطاپذیر. در زمانی دانسته ای قطعی و یقینی و در زمانی دیگر خرافی نامیده می شود. بنابراین چگونه می توان میان آنچه خطاپذیر است با قرآنی که خطاناپذیر است جمع نمود.

هر چند نویسنده الکاشف جامعیت قرآن را به معنایی که یاد شد منکر است و بر مفسران و قرآن پژوهان علم گرا خدشه می کند؛ اما تأثیر دانسته های علمی قطعی در فهم بهینه آیات و شناخت اسرار و فلسفه احکام را می پذیرد و از بهره وری از یافته های غیرقطعی و یا ملاک قراردادن مطلق دستاوردهای علمی در راستی و درستی آیات، پرهیز می دهد:

«اشکالی ندارد که ما از حقایقی که علم آنها را کشف کرده برای درک برخی از آیات کمک بگیریم، ولی مشروط به اینکه این حقایق را معیار راستی و درستی قرآن قرار ندهیم، بلکه از آنها به عنوان ابزاری برای شناخت اسرار و حکمت برخی از احکام آن بهره گیریم.» ۴۳

با این باور شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر برخی از آیات قرآن، از دستاوردهای علمی سود می برد و در تفسیر برخی از آیات قرآن، نظریات مفسران علم گرا را به نقد می کشد؛ برای نمونه او در تفسیر آیات زیر از یافته های قطعی سود برده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (بقره/۱۶۴)

«الذِّينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» (بقره/۲۷۵)

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ اثْنَيْنِ» (رعد/۳)

در تفسیر آیه اخیر می خوانیم:

«یعنی در گیاه و هر نوع میوه جفت وجود دارد: نر و ماده که به سان نر و ماده نخلها آشکارند و یا همانند دیگر گیاهان پنهانند. شیخ مراغی در تفسیرش می نویسد: دانش جدید ثابت کرده است که میوه درخت و دانه کشت از نر و ماده تولید می شود. این دو جفت گاه در یک درخت قرار دارند؛ همانند بیشتر درختان، و گاهی در دو درخت قرار دارند؛ مانند نخلها.»

«در مجله لبنانی «العلوم» شماره اوت ۱۹۶۷ مقاله ای است زیر عنوان: «چگونه زندگی موجودات برانگیخته می شود» در این مقاله آمده است: حشرات روی بدنهای خود لقاح لازم را بر می دارند و بدون کوچک ترین خطا آن را به غلافهای شکوفه گلها منتقل می کنند. پرنده با منقارش شکوفه زنبق را تلقیح می کند و این گویی معجزه است. در جنگ جهانی دوم، نیروهای متفقین وارد کورسیکا [ جزیره ای در فرانسه] شدند. پس از ورود آنان، درختان زیتون دچار آفت و میوه هایش کم شد. آمریکا خواست به اهالی این منطقه کمک کند، از این روی ماده «د.د.ت» را به روی درختان زیتون پاشید و حشره زیان رسان از بین رفت، ولی به همراه آن، دیگر حشرات نیز نابود شدند. در نتیجه، در سال

آینده هیچ یک از درختان زیتون، لیمو و بادام میوه ندادند. بدین ترتیب آشکار شد که میوه جز از راه تلقیح ماده نرینه به مادینه به وجود نمی آید» ۴۴.

و در تفسیر آیه «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة...» (اعراف/۱۱) نظریه داروین را به جهت علمی و قطعی نبودن نمی پذیرد:

«ما پیرو آن دلیلی هستیم که تردید و احتمال مخالف را نپذیرد، زیرا وقتی احتمال یابد، استدلال باطل می شود و این یک حقیقت عینی و بدیهی است که حتی تجربه گرایان که منبع شناخت را به آزمایش حسی منحصر می دانند نیز آن را انکار نمی کنند» ۴۵.

وی تفسیر شیاطین به میکروبها را در ذیل آیه «یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة...» (اعراف/۲۷) تفسیر به حدس و گمان دانسته و به نکوهش آن می پردازد. ۴۶.

### منابع و مآخذ الکاشف

محمدجواد مغنیه از منابع بسیاری در تفسیر آیات قرآن سود برده است که برخی از این منابع در یک دسته بندی کلی عبارتند از:

#### ۱. منابع تفسیری

نویسنده «الکاشف» در تفسیر آیات با دیدگاه های بسیاری از مفسران بزرگ قرآن آشناست به گونه ای که در تفسیر برخی از آیات، ده ها تفسیر را مطالعه می کند. منابع تفسیری الکاشف عبارتند از: مجمع البیان، مفاتیح الغیب، البحر المحیط، المنار، تفسیر ملاصدرا، الکشاف، تفسیر بیضاوی، تفسیر مراغی، تفسیر طبری، آلاء الرحمن، روح البیان، بیان السعاده، الدر المنثور، روح المعانی، التسهیل لعلوم التنزیل، غرائب القرآن و رغائب الفرقان و فی ظلال القرآن. در میان این تفاسیر، بیشترین نقل قول را از تفسیر مجمع البیان، مفاتیح الغیب و المنار دارد و بیشترین عنایت او به تفسیر المنار است و در جای جای تفسیر، نظریات عبده و رشیدرضا را نقل می کند.

#### ۲. منابع فقهی

بهره وری محمدجواد مغنیه از منابع فقهی در تفسیر آیات الاحکام بسیار گسترده است. مهم ترین منابع فقهی الکاشف عبارتند از:

مسالك، شهید ثانی؛ احکام القرآن، جصاص؛ تذکره، علامه حلی؛ الجواهر، نجفی؛ احکام القرآن، ابی بکر معافری اندلسی؛ الروضة البهیة، شهید ثانی؛ المغنی، ابن قدامة؛ بدایة المجتهد، ابن رشد؛ و الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، شیخ مصطفی زرقا.

افزون بر منابع یادشده، مغنیه از منابع اصول، تاریخ، علوم تجربی و انسانی نیز در تفسیر سود می برد؛ از آن جمله در دانش اصول از رسائل شیخ انصاری و... و در تاریخ از مروج الذهب و محمد رسول الله و الأخبار المصریة و... و در بخش روایات از سنن ترمذی، وسائل الشیعه، کافی و... سود می برد و در کنار همه این کتابها از مجلات و روزنامه ها نیز در تبیین هرچه بهتر آیات بهره می گیرد.

۱. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۶۱/۱. یادآوری می شود ترجمه عبارات تفسیر الکاشف که در این مقاله به کار رفته از ترجمه جناب آقای موسی دانش استفاده شده است که از سوی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان انجام شده و در دست انتشار می باشد.

۲. همان، ۸۴/۱.

۳. همان، ۴۰۱/۳.

۴. همان، ۱۱۶/۲.

۵. همان، ۱۴/۱.

۶. همان، ۲۰۳/۱.

۷. همان، ۲۱۹/۳ - ۲۱۸.

۸. همان، ۱۱۷/۲ و ۳۲/۳.

۹. همان، ۱۵۵/۲.

۱۰. همان، ۴۱۰/۱ و ۳۴۵/۴ - ۳۴۴.

۱۱. همان، ۱۳۴/۳.

۱۲. همان، ۳۱۴/۳.

۱۳. همان، ۳۰۹/۴.

۱۴. همان، ۳۷/۳.

۱۵. همان، ۱۸/۳.

۱۶. همان، ۲۳۱/۱.

۱۷. همان، ۷۵/۵.

۱۸. همان، ۱۰/۱.

۱۹. همان، ۳۸۹/۲.

۲۰. همان، ۴۳۷/۵.

۲۱. همان، ۱۴/۱.

۲۲. همان، ۲۲۷/۱.

۲۳. همان.

۲۴. همان، ۲۴۷/۱ و ۲۶۶ و ۲۷۰ و ۴۶۴/۵.

۲۵. همان، ۱۱/۲ - ۱۰.

۲۶. همان، ۱۳۶/۱ - ۱۳۵ و ۴۱۵/۴ و ۱۰/۱ - ۹.

۲۷. همان، ۱۸۹/۷ - ۱۹۰.

۲۸. همان، ۴۶۱/۳ و ۵۰۵/۳.

۲۹. همان، ۱۳/۱.

۳۰. همان، ۴۰۲/۱ - ۴۰۰ و ۴۴/۲ - ۴۱.

۳۱. همان، ۱۰/۱.

۳۲. همان، ۱۰/۳.  
۳۳. همان، ۳۶۲/۱.  
۳۴. همان، ۲۱۷/۶.  
۳۵. همان، ۱۵/۱.  
۳۶. همان، ۲۰۳/۱.  
۳۷. همان، ۳۵/۱.  
۳۸. همان، ۱۵/۱.  
۳۹. همان، ۹۴/۲.  
۴۰. همان، ۱۰۷/۱.  
۴۱. همان، ۲۵۳/۷.  
۴۲. همان، ۳۸/۱.  
۴۳. همان، ۴۱/۱ - ۴۰.  
۴۴. همان، ۳۷۵/۴.  
۴۵. همان، ۳۰۶/۳.  
۴۶. همان، ۳۱۷/۳.

